

چالش‌های کیفیت علمی پذیرفته‌شدگان آزمون کارآموزی وکالت پس از اجرای طرح تسهیل: بررسی نتایج آزمون ورودی کارآموزی وکالت ۱۴۰۱ و اختبار در کانون وکلای دادگستری گیلان

(تأکید بر ارتباط میان نتایج آزمون ورودی کارآموزی وکالت و اختبار)

دکتر محمد خان میرزائی

مدیر داخلی و مشاور فناوری اطلاعات و ارتباطات کانون وکلای دادگستری گیلان

khan@khan.ir



چکیده

این پژوهش عملکرد پذیرفته‌شدگان آزمون ورودی کارآموزی وکالت کانون وکلای دادگستری گیلان (سال ۱۴۰۱ - نوبت ۱۴۰۰) را تحلیل می‌کند تا رابطه نتایج آزمون ورودی وکالت (سازمان سنجش آموزش کشور) با موفقیت در آزمون نهایی^۱ (اختبار ۲۸ - کانون وکلای دادگستری گیلان) و نیز پیامدهای تعیین حدنصاب علمی بالاتر (۸۰٪) را بررسی کند. داده‌های واقعی شامل نمرات دروس آزمون ورودی وکالت و اختبار ۲۰۲ کارآموز پذیرفته‌شده، اطلاعات فردی (جنسیت، سن، سهمیه ورودی) و نتیجه نهایی است. یافته‌های توصیفی نشان داد که میانگین نمره قبول‌شدگان اختبار به طور معناداری بالاتر از مردودشدگان اختبار است (حدود ۸۰۲ در برابر ۶۰۰ از ۲۰) و آزمون t مستقل، این تفاوت را تأیید کرد ($p < 0.001$). همچنین مدل لاجستیک نشان داد نمره بالاتر در آزمون ورودی شانس قبولی در اختبار را افزایش می‌دهد. تحلیل رتبه‌ها حاکی از آن است که پذیرفته‌شدگان اختبار عمدتاً در رتبه‌های برتر آزمون ورودی بودند و مردودشدگان اختبار غالباً رتبه‌های پایین‌تری داشتند. به علاوه، مشاهده شد عملکرد داوطلبان در برخی دروس با موفقیت نهایی همبستگی بیشتری دارد. در بخش سهمیه‌ها نیز کارآموزان ایتارگر به رغم حدنصاب ورودی پایین‌تر، نرخ قبولی اختبار کمتری نسبت به سهمیه آزاد داشتند. در سناریوی فرضی حدنصاب ۸۰٪ برآورد شد که تعداد پذیرفته‌شدگان آزمون ورودی تقریباً به یک‌سوم کاهش می‌یافت. عمده افراد حذف‌شده در این سناریو همان کسانی بودند که در نهایت در اختبار مردود شدند؛ اما برخی از کارآموزانی که آزمون نهایی را با موفقیت گذراندند نیز از ورود بازمی‌ماندند. این نتیجه بیانگر یک معضل سیاست‌گذاری در تعیین حدنصاب بهینه است. در مقایسه با استانداردهای جهانی، حدنصاب ۸۰٪ بسیار بالا بوده و معمولاً در آزمون‌های حرفه‌ای حدنصاب قبولی حدود ۵۰٪ تا ۷۰٪ در نظر گرفته می‌شود. در بخش بحث و نتیجه‌گیری، بر لزوم حفظ تعادل در معیارهای پذیرش و بهبود کیفیت آموزش کارآموزان تأکید شده است. پیشنهادها سیاستی ارائه‌شده نیز شامل حفظ حدنصاب علمی در سطح کافی بالا (بالاتر از ۷۰٪، حتی‌الامکان ۸۰٪) به عنوان ابزار تضمین صلاحیت علمی داوطلبان، ارتقای استاندارد طراحی آزمون‌ها و پایش دقیق عملکرد کارآموزان در دوره عملی است. این پژوهش تأکید می‌کند که وکلای دارای صلاحیت علمی بالاتر، نقش بسیار مهم‌تری در ارتقای کیفیت عدالت، خدمات حقوقی و کارآمدی نظام حقوقی دارند و این کیفیت باید بر توسعه کمی صرف (افزایش تعداد مجوزهای وکالت/ پروانه وکالت پایه یک) اولویت یابد.

واژه‌های کلیدی: آزمون ورودی وکالت، قانون تسهیل، حدنصاب علمی آزمون، سیاست‌گذاری آزمون.

^۱ - نتایج مورد تحلیل مربوط به نسخه‌ی اولیه نتایج آزمون نهایی (اختبار) است. در زمان انجام این تحلیل، رسیدگی به اعتراض‌های داوطلبان صورت نگرفته و این تحلیل به معنای نفی حق اعتراض کارآموزان وکالت تلقی نمی‌گردد.

مقدمه

آزمون‌های پذیرش حرفه‌ای نقش مهمی در سنجش صلاحیت داوطلبان و تضمین کیفیت نیروهای متخصص دارند. در حوزه وکالت، فرآیند پذیرش به صورت دو مرحله‌ای طراحی شده است: ابتدا آزمون ورودی کارآموزی و سپس آزمون نهایی (اختبار). این ساختار برای ارزیابی دانش نظری حقوقی اولیه داوطلبان و هم قابلیت کاربرد عملی آن، در محیط کار پیش‌بینی شده است. در سال‌های اخیر، قانون‌گذار با تصویب «قانون تسهیل صدور مجوزهای کسب و کار» تلاش کرده است تا روند پذیرش کارآموز وکالت را شفاف‌تر و مبتنی بر شایستگی کند. بر اساس این قانون، به جای ظرفیت ثابت، یک حدنصاب علمی تعیین شد؛ به این صورت که برای سهمیه آزاد، کسب دست‌کم ۷۰٪ میانگین نمره کل یک درصد برتر آزمون به عنوان حدنصاب قبولی در نظر گرفته می‌شود. اجرای این قاعده در آزمون وکالت ۱۴۰۱ منجر به افزایش چشمگیر تعداد پذیرفته‌شدگان نسبت به رویه قبلی (ظرفیت محدود) گردید. به طور مشخص، در قانون وکلای دادگستری گیلان ۲۰۲ داوطلب در آزمون ورودی پذیرفته شدند که بسیار فراتر از ظرفیت‌های سنتی سال‌های قبل بود. این تغییر سیاست، پرسش‌هایی درباره کیفیت علمی داوطلبان پذیرفته‌شده و توانایی آنها در گذر از مرحله اختبار ایجاد کرده است. بسیاری از صاحب‌نظران تأکید می‌کنند که کفایت علمی بالاتر پذیرفته‌شدگان برای حفظ کیفیت عدالت و خدمات حقوقی ضروری است و افزایش تعداد وکیل بدون توجه به این کیفیت می‌تواند به زیان نظام حقوقی باشد. یکی از بحث‌های داغ محافل حقوقی و تقنینی در پی اجرای قانون تسهیل، پیشنهاد افزایش حدنصاب علمی قبولی از ۷۰٪ به ۸۰٪ است. موافقان این اصلاح معتقدند که سخت‌گیری بیشتر در مرحله آزمون ورودی، از ورود افراد ضعیف جلوگیری کرده و در نتیجه نرخ مردودی اختبار را کاهش می‌دهد. به بیان دیگر، اگر تنها افراد دارای حداقل ۸۰٪ امتیاز علمی (نسبت به برترین‌ها) پذیرفته شوند، میانگین کیفیت علمی کارآموزان بالا رفته و احتمال موفقیت آنان در مرحله عملی افزایش می‌یابد. در مقابل، مخالفان هشدار می‌دهند که افزایش حدنصاب به ۸۰٪ باعث کاهش چشمگیر تعداد پذیرفته‌شدگان (تا حدود دو سوم) و محروم شدن بسیاری از داوطلبان از ورود به این حرفه خواهد شد. این امر می‌تواند تبعاتی نظیر کمبود وکیل جوان در آینده و بی‌اثر شدن سیاست تسهیل در تأمین وکیل داشته باشد. به علاوه، از منظر کلان، احتمال کاهش رقابت و دسترسی عمومی به خدمات حقوقی نیز مطرح است. از منظر علمی نیز این سؤال وجود دارد که آیا نمره آزمون ورودی پیش‌بینی‌کننده‌ی قابل اعتمادی برای عملکرد داوطلب در آزمون اختبار و در حرفه وکالت می‌باشد؟ بررسی ارتباط میان این دو مرحله، می‌تواند معیاری برای روایی پیش‌بین آزمون ورودی تلقی شود. اگر همبستگی بالایی میان عملکرد آزمون ورودی و نتیجه اختبار مشاهده شود، می‌توان گفت آزمون ورودی تا حد زیادی (هرچند نه کاملاً) توانسته شایستگی‌های مورد نیاز حرفه وکالت را بسنجد؛ اما اگر این همبستگی ضعیف باشد، به این معناست که آزمون ورودی لزوماً تعیین‌کننده موفقیت در مرحله عملی‌تر اختبار نیست و نباید تنها به آن اتکا کرد. با توجه به مباحث فوق، پژوهش حاضر با رویکردی تحلیلی و داده‌محور به بررسی وضعیت پذیرفته‌شدگان آزمون وکالت ۱۴۰۱ قانون وکلای دادگستری گیلان می‌پردازد. پرسش‌های اصلی پژوهش عبارت‌اند از:

- تفاوت عملکرد علمی داوطلبان در مرحله ورودی بین کسانی که اختبار را با موفقیت گذرانده‌اند و افرادی که مردود شده‌اند به چه صورت است؟ به عبارت دیگر، چه تفاوت‌های آماری معناداری میان دو گروه از نظر نمرات آزمون ورودی وجود دارد؟
- نمرات آزمون ورودی تا چه حد با نتیجه آزمون اختبار همبستگی دارد و آیا می‌تواند نتیجه نهایی (قبولی یا مردودی در اختبار) را پیش‌بینی کند؟ این پرسش به بررسی روایی پیش‌بین آزمون ورودی می‌پردازد.

- اگر حدنصاب علمی سخت‌گیرانه‌تری (مثلاً ۸۰٪ میانگین یک درصد برتر) در آزمون ورودی اعمال می‌شد، چه تعداد از پذیرفته‌شدگان ورودی حذف می‌شدند؟ آیا این حذف‌شدگان همان‌هایی هستند که در آزمون اختبار مردود شدند؟ این پرسش سناریوی افزایش حدنصاب را از منظر ترکیب پذیرفته‌شدگان و مردودشدگان بررسی می‌کند.
- حدنصاب ۸۰٪ در قیاس با استانداردهای رایج در آزمون‌های حرفه‌ای چه جایگاهی دارد و پیامدهای سیاستی احتمالی آن چیست؟ در این بخش، موضوع در یک بستر تطبیقی و کلان‌تر تحلیل می‌شود. همچنین مطرح می‌گردد که اولویت سیاست‌گذاری باید کیفیت باشد یا کمیت و چگونه می‌توان بین این دو توازن برقرار کرد.

در ادامه، ابتدا پیشینه و مبانی نظری مرتبط مرور می‌شود، سپس روش‌شناسی پژوهش و خصوصیات داده‌ها تشریح می‌گردد. آنگاه یافته‌های توصیفی و تحلیلی ارائه می‌گردد و در پایان نتیجه‌گیری همراه با پیشنهادهایی برای سیاست‌گذاران و نهادهای متولی آزمون‌های حرفه‌ای عرضه می‌شود.

پیشینه و مبانی نظری

پژوهش‌های پیشین در زمینه آزمون‌های حرفه‌ای - به ویژه آزمون‌های وکالت و کانون‌های وکلا در ایران - نسبتاً محدود بوده است. با این حال، مفاهیم و مطالعات کلی در حوزه سنجش و اندازه‌گیری آموزشی می‌تواند در تحلیل این موضوع راهگشا باشد. یکی از این مفاهیم، روایی پیش‌بین (Predictive Validity) آزمون است که به میزان توانایی یک آزمون در پیش‌بینی عملکرد افراد در ملاک یا آزمون دیگری در آینده اشاره دارد. برای مثال، در پژوهشی درباره آزمون‌های علوم پزشکی مشاهده شد که همبستگی مثبت اما متوسطی بین نمرات آزمون جامع علوم پایه و عملکرد بالینی دانشجویان پزشکی وجود دارد که نشان‌دهنده روایی پیش‌بین محدود اما معنادار آن آزمون است. همچنین در حوزه پذیرش دانشگاهی، روایی پیش‌بین کنکور نسبت به موفقیت تحصیلی دانشگاهی مورد مطالعه قرار گرفته و ضرایب همبستگی متوسط (مثلاً ۰.۳ تا ۰.۵) گزارش شده است. این یافته‌ها به طور کلی حاکی از آن است که آزمون‌های ورودی تنها بخشی از واریانس عملکرد آتی افراد را تبیین می‌کنند و عوامل متعدد دیگری (مانند انگیزه، تلاش، آموزش حین دوره و غیره) نیز مؤثرند. بنابراین اگرچه نمرات ورودی می‌تواند در پیش‌بینی عملکرد بعدی مفید باشد، اما هرگز کامل نیست. در خصوص آزمون‌های وکالت، می‌توان ساختار دو مرحله‌ای ورودی/اختبار را بر اساس مفاهیم آزمون‌های وابسته به هنجار و وابسته به ملاک تحلیل کرد. آزمون ورودی کارآموزی ماهیتی رقابتی و وابسته به هنجار دارد؛ به این معنا که قبولی یا رد داوطلب بستگی به عملکرد نسبی او در مقایسه با سایر داوطلبان دارد. در سال‌های گذشته این رقابت با تعیین ظرفیت ثابت در هر کانون بسیار شدیدتر بود و تنها افرادی با رتبه‌های برتر امکان ورود به دوره کارآموزی پیدا می‌کردند. قانون تسهیل صدور مجوزهای کسب و کار (ماده ۵) با جایگزینی معیار حدنصاب نسبی (۷۰٪ میانگین یک درصد برتر) به جای ظرفیت، تلاش کرد جنبه ملاک‌محور آزمون ورودی را تقویت کند؛ چرا که طبق این قاعده هر داوطلبی که به یک سطح معین از موفقیت (نسبت به بهترین‌ها) برسد، پذیرفته می‌شود. از سوی دیگر، آزمون اختبار ماهیتاً یک آزمون وابسته به ملاک است؛ بدین معنی که میزان تسلط کارآموزان را بر مجموعه‌ای از مهارت‌ها و دانش عملی حقوقی می‌سنجد و معیار قبولی کسب حد نصاب نمره معینی (معدل ۱۲ از ۲۰) است. در چنین آزمونی هدف این است که افراد مسلط از غیرمسلط بر اساس یک نمره مرزی از پیش تعیین‌شده تفکیک شوند. ترکیب این دو سازوکار قرار است تضمین کند که هم نخبه‌ترین فارغ‌التحصیلان حقوق وارد دوره کارآموزی شوند و هم در پایان دوره، تنها کسانی پروانه وکالت پایه یک بگیرند که واقعاً شایستگی علمی-عملی لازم را کسب کرده‌اند. این ساختار دو مرحله‌ای از منظر نظری با رویکردهای رایج در سنجش صلاحیت حرفه‌ای همخوانی دارد، چرا که مرحله اول به عنوان غربال علمی اولیه و مرحله

دوم به عنوان ارزیابی عملی صلاحیت، عمل می‌کند. بحث حدنصاب علمی در آزمون‌های حرفه‌ای با رویکردهای گوناگونی مطرح شده است. در استانداردهای جهانی، تعیین نمره قبولی معمولاً بر اساس روش‌های علمی مانند روش آنگوف (Angoff) یا سایر تکنیک‌های تعیین «نمره آستانه» انجام می‌گیرد تا سطح حداقلی صلاحیت حرفه‌ای مشخص شود. این حداقل نمره بسته به هر آزمون متفاوت است. برای نمونه، در آزمون مهندسان معماری (ARE) در آمریکا گزارش شده که حدود ۶۰٪ پاسخ صحیح برای قبولی کافی است. در آزمون صلاحیت حرفه‌ای بهداشت (CPHQ) نیز داوطلب باید حدود ۷۴٪ سوالات را درست پاسخ دهد تا قبول محسوب شود. در دیگر آزمون‌های تخصصی و زبان نیز معمولاً بازه ۵۰٪ تا ۷۰٪ به عنوان حدنصاب قبولی مشاهده می‌شود. در ایران نیز - به عنوان قیاس - در آزمون‌های ارزشیابی دانش‌آموختگان علوم پزشکی (برای فارغ‌التحصیلان خارج کشور) حداقل نمره قبولی اغلب ۵۰٪ نمره کل آزمون تعیین شده است. برای مثال، در ارزشیابی دانش‌آموختگان رشته داروسازی کسب ۵۰٪ نمره برای قبولی کافی اعلام شده است. این مرور تطبیقی نشان می‌دهد که حدنصاب ۸۰٪ (معادل کسب معدل ۱۶ از ۲۰) بسیار بالاتر از نرم معمول در اغلب آزمون‌های حرفه‌ای است. اعمال چنین حدنصابی به این معناست که تقریباً تسلط کامل بر مباحث آزمون از داوطلب انتظار می‌رود که حتی برای داوطلبان قوی نیز چالش‌برانگیز است. نظام‌های سنجشی، عموماً حدنصاب را در سطح کفایت علمی قرار می‌دهند نه کمال علمی. به بیان دیگر، هدف حدنصاب تعیین حداقل صلاحیتی است که برای انجام آن حرفه لازم است، نه آنکه فقط ممتازترین داوطلبان قبول شوند.

جمع‌بندی پیشنهادی: برای ارزیابی سیاست افزایش حدنصاب به ۸۰٪، بایستی روایی پیش‌بین آزمون ورودی به دقت تحلیل شود و نسبت هزینه به فایده آن سنجیده گردد (یعنی حذف چه کسانی در برابر جلوگیری از مردودی‌های بعدی). پژوهش حاضر در این راستا گام برمی‌دارد و با بهره‌گیری از داده‌های واقعی کارآموزان وکالت کانون وکلای دادگستری گیلان (۱۴۰۱) تلاش می‌کند تصویری روشن از پیامدهای احتمالی تغییر حدنصاب ارائه دهد. همچنین با توجه به اهمیت کیفیت علمی وکلا در بهبود نظام عدالت، این مطالعه به طور ضمنی به این پرسش می‌پردازد که آیا تاکید بر گزینش کیفی‌تر داوطلبان (از طریق حدنصاب بالاتر) می‌تواند به نتایج بهتری در مرحله عملی و در خدمت‌رسانی حقوقی منجر شود یا خیر.

روش‌شناسی

این پژوهش از نوع تحلیل ثانویه داده‌ها (Secondary Data Analysis) است که به صورت کمی و با رویکرد توصیفی-تحلیلی انجام شده است. جامعه آماری شامل تمامی پذیرفته‌شدگان آزمون ورودی کارآموزی وکالت سال ۱۴۰۱ کانون وکلای دادگستری استان گیلان است. بر اساس اطلاعات اخذ شده از کانون وکلای دادگستری گیلان، تعداد این افراد ۲۰۲ نفر بوده است. داده‌های خام شامل مشخصات فردی و نتایج آزمون‌ها در قالب یک پرونده جامع دریافت گردید. برای حفظ محرمانگی، اطلاعات هویتی افراد حذف شد و فقط متغیرهای مرتبط با تحلیل آماری مورد استفاده قرار گرفت. متغیرهای مورد بررسی در دو دسته کلی تنظیم شدند:

متغیرهای مربوط به آزمون ورودی: نمرات هر داوطلب در هفت درس امتحانی (حقوق مدنی، آیین دادرسی مدنی، حقوق تجارت، اصول استنباط حقوق اسلامی متون و فقه، حقوق جزای عمومی و اختصاصی، آیین دادرسی کیفری، حقوق اساسی)، معدل کل آزمون ورودی (میانگین نمرات این هفت درس، از ۲۰ نمره)، نمره کل تراز آزمون (نمره استاندارد شده کل، که توسط سازمان سنجش محاسبه می‌شود) و رتبه داوطلب در آزمون ورودی. همچنین سهمیه قبولی

(آزاد یا انواع سهمیه ایثارگری) و برخی متغیرهای جمعیت‌شناختی مانند جنسیت، سال تولد، رشته و دانشگاه محل تحصیل نیز در داده‌ها ثبت شده است.

متغیرهای مربوط به آزمون اختبار: نمرات هر کارآموز در دروس آزمون اختبار (حقوق مدنی، حقوق تجارت، آیین دادرسی مدنی، آیین دادرسی کیفری، حقوق کیفری، قوانین و مقررات و کالت، حقوق ثبت و امور حسبی) که در دو بخش کتبی و شفاهی برگزار شده و نمره نهایی هر درس به صورت عددی (از ۲۰) گزارش گردیده است. علاوه بر نمرات درسی، معدل اختبار (میانگین نمرات دروس، از ۲۰) و تعداد دروسی که کارآموز نمره کمتر از ۱۰ در آنها کسب کرده نیز در داده‌ها منظور شده است. متغیر کلیدی این بخش وضعیت نهایی صدور پروانه پایه یک و کالت برای هر کارآموز است که می‌تواند «قبول» (موفق در اختبار) یا «مردود» (عدم موفقیت در اختبار) باشد.

برای تحلیل داده‌ها، از نرم‌افزارهای تخصصی آماری از جمله SPSS، R، Stata، Jamovi و Python استفاده شده است؛ که امکان اجرای تحلیل‌های توصیفی، آزمون‌های فرضیه و مدل‌سازی آماری چندمتغیره را فراهم می‌سازند. مرحله پاک‌سازی داده، موارد ناقص یا پرت بررسی شد. خوشبختانه مجموعه داده تقریباً کامل بود و فقط در چند مورد محدود، نمرات یک یا دو درس اختبار برای برخی مردودشدگان صفر یا خالی گزارش شده بود که به نظر می‌رسد ناشی از غیبت یا عدم کسب نمره باشد؛ این موارد در محاسبه معدل اختبار لحاظ گردید و برچسب مردود نهایی داشتند. با توجه به تعداد نسبتاً کافی نمونه ($n=202$) و تقریباً نرمال بودن توزیع نمرات (بر اساس بررسی چولگی و کشیدگی)، از آزمون‌های پارامتریک در تحلیل‌ها استفاده شد. روش‌های آماری به کار رفته عبارت‌اند از:

آمار توصیفی: شاخص‌های مرکزی و پراکندگی برای متغیرهای اصلی محاسبه و گزارش شد (میانگین، انحراف معیار، حداقل، حداکثر)؛ همچنین توزیع فراوانی متغیرهای طبقه‌ای (جنسیت، سهمیه، وضعیت قبولی نهایی) ارائه گردید تا ترکیب نمونه مشخص شود.

آزمون مقایسه میانگین (t مستقل): برای مقایسه متوسط عملکرد آزمون ورودی بین دو گروه قبول‌شدگان و مردودشدگان اختبار از آزمون t استفاده شد. با توجه به احتمال نابرابری واریانس‌ها، از نسخه تعدیل‌شده آزمون t ولج (Welch's t-test) نیز بهره گرفته شد تا نتایج به انتخاب نوع آزمون حساس نباشد.

تحلیل همبستگی: ضریب همبستگی پیرسون میان نمره تراز کل آزمون ورودی و معدل نهایی اختبار محاسبه گردید تا شدت و جهت ارتباط خطی بین این دو متغیر سنجیده شود. همچنین ضرایب همبستگی بین نمرات دروس مختلف آزمون ورودی با معدل اختبار بررسی شد تا مشخص گردد کدام دروس آزمون ورودی بیشترین همبستگی را با عملکرد نهایی دارند.

رگرسیون لجستیک: یک مدل لجستیک دوجبهی (باینری) با متغیر وابسته قبولی/مردودی در اختبار (۱ = قبولی، ۰ = مردودی) برازش شد. متغیر مستقل اصلی، نمره آزمون ورودی (تراز کل یا رتبه) در نظر گرفته شد و چند متغیر کنترل مانند نوع سهمیه (آزاد در برابر ایثارگر) و جنسیت نیز وارد مدل گردید. هدف مدل، تعیین قدرت پیش‌بینی‌کنندگی نمره ورودی و محاسبه شانس قبولی در اختبار به ازای افزایش نمره ورودی (یا بهبود رتبه) بود.

تحلیل سناریوی حدنصاب ۸۰٪: با استفاده از داده‌های موجود، سناریویی فرضی شبیه‌سازی شد که در آن تنها داوطلبانی که نمره آزمون ورودی‌شان حداقل معادل ۸۰٪ میانگین نمره یک درصد برتر است، پذیرفته می‌شدند. از آنجا که محاسبه دقیق این حدنصاب نیازمند اطلاع از میانگین نمره ۱٪ برتر در کل کشور است و داده‌های ما محدود به گیلان بود، از اطلاعات اعلام‌شده در سطح ملی استفاده شد. بر اساس گزارش‌های رسمی، تغییر حدنصاب از ۷۰٪ به ۸۰٪ موجب کاهش حدود ۶۵٪ در تعداد قبول‌شدگان سهمیه آزاد در کشور می‌شود و برای تطبیق با داده گیلان، توزیع نمرات تراز داوطلبان گیلان تحلیل گردید و تقریباً یک‌سوم بالایی آنها (حدود ۷۰ نفر از ۲۰۲ نفر) به عنوان گروه فرضی باقی‌مانده در صورت حدنصاب ۸۰٪ در نظر گرفته شد. سپس ترکیب قبول‌شدگان و مردودشدگان اختبار در این گروه باقی‌مانده و در گروه حذف‌شده مقایسه گردید.

سایر تحلیل‌ها: به منظور بررسی دقیق‌تر، تفاوت‌های عملکرد در هر درس (دروس آزمون ورودی و اختبار) بین گروه‌های مختلف (قبول‌شدگان در برابر مردودشدگان اختبار) مقایسه شد و درصد افرادی که نمره بسیار پایین (زیر ۱۰) در هر درس کسب کرده بودند استخراج گردید. همچنین نرخ قبولی اختبار در زیرگروه‌های گوناگون (سهمیه آزاد در برابر ایثارگر، زنان در برابر مردان) محاسبه شد تا هرگونه تفاوت معنادار شناسایی شود.

تمامی تحلیل‌ها با رعایت اصول اخلاق پژوهش انجام شده است. هویت افراد کاملاً محرمانه باقی ماند و نتایج صرفاً به صورت کلی و آماری گزارش می‌شود. همچنین، از آنجا که مطالعه حاضر بر داده‌های موجود و تصمیمات سیاستی متمرکز است، برای پژوهشگر تضاد منافی متصور نیست.

یافته‌های توصیفی

در این بخش، تصویری کلی از نمونه مورد مطالعه ترسیم می‌شود. از ۲۰۲ نفر کارآموز پذیرفته‌شده در آزمون کارآموزی وکالت گیلان ۱۴۰۱، تعداد ۱۱۳ نفر (۵۶٪) زن و ۸۹ نفر (۴۴٪) مرد بوده‌اند. حضور درصد بالایی از زنان در میان پذیرفته‌شدگان نشان می‌دهد که داوطلبان زن در آزمون ورودی عملکرد رقابتی بالایی داشته‌اند. میانگین سن پذیرفته‌شدگان در زمان ورود به کارآموزی حدود ۳۳ سال بود (انحراف معیار تقریباً ۷ سال). جوان‌ترین کارآموز ۲۴ سال و مسن‌ترین ۵۵ سال سن داشت. میانگین سن زنان پذیرفته‌شده کمی کمتر از مردان بود (تقریباً ۳۳ سال در برابر ۳۴ سال) و مردان اندکی حضور پررنگ‌تری در گروه‌های سنی بالاتر داشتند. به طور کلی ترکیب سنی کارآموزان پذیرفته‌شده متنوع بوده ولی عمده آنان در دهه ۳۰ زندگی قرار داشتند. از نظر سهمیه پذیرش، اکثر قریب به اتفاق پذیرفته‌شدگان با سهمیه آزاد وارد شده‌اند. به طور دقیق، حدود ۸۷٪ (۱۷۶ نفر) از کارآموزان پذیرش‌شده در سهمیه آزاد و ۱۳٪ (۲۶ نفر) از سهمیه ایثارگران (شامل سهمیه فرزندان ایثارگر و رزمندگان) بوده‌اند. در بین انواع سهمیه‌ها، بیشترین فراوانی مربوط به سهمیه «فرزند رزمنده با حداقل ۱۲ ماه سابقه» با ۱۵ نفر و پس از آن «فرزند جانباز ۲۵٪ و بالاتر» ۵ نفر، «فرزند رزمنده داوطلب بسیجی با ۱۲ ماه سابقه» ۴ نفر، «رزمنده نیروهای مسلح» ۱ نفر و «رزمنده داوطلب بسیجی» ۱ نفر قرار داشت. این ارقام نشان می‌دهد که سیاست سهمیه در آزمون کارآموزی وکالت گیلان سهم نسبتاً کوچکی در ترکیب پذیرفته‌شدگان داشته و اغلب قبول‌شدگان از داوطلبان آزاد هستند. عملکرد داوطلبان در آزمون ورودی بر اساس نمرات دروس و معدل کل آنان در جدول ۱ ارائه شده است. هر درس آزمون به صورت نمره ۰ تا ۲۰ گزارش شده و معدل کل نیز میانگین این هفت درس است. جدول ۱ میانگین و انحراف معیار نمرات هر درس را در بین پذیرفته‌شدگان نشان می‌دهد:

عنوان درس (آزمون ورودی)	میانگین نمره از ۲۰	انحراف معیار
حقوق مدنی	۷,۲	۳,۸
آیین دادرسی مدنی	۹,۹	۳,۵
حقوق تجارت	۶,۳	۳,۱
اصول استنباط حقوق اسلامی (فقه)	۵,۰	۲,۷
حقوق جزای عمومی و اختصاصی	۷,۴	۳,۶
آیین دادرسی کیفری	۸,۶	۳,۲
حقوق اساسی	۱۰,۳	۳,۹
معدل کل آزمون ورودی	۷,۴	۲,۰

جدول ۱. میانگین و انحراف معیار نمرات آزمون ورودی پذیرفته‌شدگان وکالت کانون وکلای دادگستری گیلان (۱۴۰۱)
(منبع: داده‌های مستند پژوهش)

همان‌طور که مشاهده می‌شود، درس حقوق اساسی با میانگین حدود ۱۰,۳ (از ۲۰) بالاترین نمره میانگین را داشته و درس اصول فقه با میانگین ۵,۰ پایین‌ترین بوده است. این امر می‌تواند نشان‌دهنده دشواری بیشتر سؤالات درس اصول فقه یا کم‌توجهی داوطلبان به این درس نسبت به سایر دروس باشد. دروس آیین دادرسی مدنی و آیین دادرسی کیفری نیز میانگین نسبتاً قابل قبولی (به ترتیب نزدیک به ۱۰ و ۸,۶) داشته‌اند، در حالی که حقوق تجارت میانگین پایینی حدود ۶,۳ کسب کرده است. به طور کلی، معدل کل آزمون ورودی پذیرفته‌شدگان حدود ۷,۴ از ۲۰ بوده است که معادل تنها ۳۷٪ از حداکثر نمره می‌شود. این عدد به ظاهر پایین ممکن است این تصور را ایجاد کند که پذیرفته‌شدگان از لحاظ علمی ضعیف هستند، اما باید توجه داشت که ماهیت آزمون (تستی چهارگزینه‌ای با احتساب نمره منفی) به گونه‌ای است که کسب چنین میانگینی بیانگر سطح رقابتی داوطلبان در آزمونی دشوار است؛ آزمونی که در آن معمولاً هیچ‌کس موفق به کسب نمرات بسیار بالا (نزدیک به ۲۰) نمی‌شود. برای مثال، بالاترین معدل کل در میان پذیرفته‌شدگان حدود ۱۵,۲ از ۲۰ بوده است (حدود ۷۶٪ پاسخ صحیح)، در حالی که برخی داوطلبان قبول شده معدل‌هایی نزدیک به ۵ از ۲۰ (۲۵٪ پاسخ صحیح) نیز داشته‌اند. البته عده‌ای از این افراد که معدل خام پایینی داشتند، به دلیل بهره‌مندی از سهمیه، در زمره قبول‌شدگان قرار گرفته‌اند. این مشاهده، نگرانی‌هایی را درباره کیفیت علمی برخی پذیرفته‌شدگان مطرح می‌کند؛ چرا که کسب تنها ۲۵٪ پاسخ صحیح حاکی از ضعف جدی علمی است. هرچند این افراد در سال ۱۴۰۱ به واسطه شرایط خاص (نظیر سهمیه) قبول شده‌اند؛ انتظار می‌رود در سیستم پذیرش بهینه، حداقل صلاحیت علمی بالاتری احراز شود. نمره تراز کل آزمون ورودی (محاسبه‌شده توسط سازمان سنجش) تصویر دقیق‌تری از وضعیت نسبی داوطلبان ارائه می‌دهد. میانگین نمره تراز در این گروه ۷۸۸۸ و انحراف معیار آن ۱۰۴۱ بود. رتبه داوطلبان نیز از ۱ (بهترین) تا ۲۰۲ امتداد داشته که نشان می‌دهد در مجموعه داده‌ها، پایین‌ترین رتبه پذیرفته‌شده ۲۰۲ بوده است. نصف بالایی داوطلبان پذیرفته‌شده (صدک ۵۰) دارای رتبه‌ای حدود ۱۰۲ یا بهتر بوده‌اند که چنین رتبه‌ای تقریباً معادل نمره تراز ۷۶۰۰ است. یک‌چهارم بالای گروه (صدک ۲۵، یعنی رتبه ۵۱ و بهتر) نمره تراز بالاتر از حدود ۸۳۵۰ داشته‌اند که نمایانگر سطح علمی به مراتب بالاتر از میانگین است. در مقابل، یک‌چهارم پایین پذیرفته‌شدگان (رتبه‌های حدود ۱۵۰ به بعد) نمره تراز کمتر از حدود ۷۲۰۰ داشته‌اند. این ارقام نشان می‌دهد طیف متنوعی از سطوح علمی در میان پذیرفته‌شدگان وجود دارد؛ هرچند اکثر پذیرفته‌شدگان در نیمه بالایی طیف عملکردی قرار دارند، ولی تعدادی نیز با عملکرد علمی نسبتاً پایین‌تر وارد دوره کارآموزی شده‌اند. در آزمون اختبار (آزمون نهایی)، از ۲۰۲ کارآموز در نهایت ۱۳۷ نفر (۶۷,۸٪) موفق به قبولی شده‌اند و ۶۵ نفر (۳۲,۲٪) مردود شده‌اند. شرط قبولی در اختبار برابر ماده ۶۳ آیین نامه اجرایی لایحه قانونی استقلال کانون

وکلای دادگستری، کسب معدل حداقل ۱۲ از ۲۰ و همچنین رعایت سقف مجاز برای نمرات زیر ۱۰ در دروس بوده است (داشتن بیش از دو درس زیر ۱۰ منجر به مردودی می‌شود). معدل آزمون اختبار کل کارآموزان (شامل هر دو گروه قبول و مردود) به طور میانگین ۱۲.۵۵ از ۲۰ بوده که به مراتب از معدل آزمون ورودی (۷.۴) بیشتر است. این امر طبیعی به نظر می‌رسد، زیرا اولاً اختبار پس از طی دوره کارآموزی و آموزش‌های عملی برگزار می‌شود و ثانیاً ماهیت آزمون شفاهی/عملی آن به گونه‌ای می‌تواند باشد که کسب نمرات بالا در آن آسان‌تر از آزمون تستی ورودی است. معدل اختبار قبول‌شدگان به شکل قابل توجهی بالاتر از مردودین بوده است (برای مثال بسیاری از قبول‌شدگان معدلی در حدود ۱۴ تا ۱۵ داشته‌اند، در حالی که مردودین غالباً معدل‌هایی حدود ۱۱ یا کمتر کسب کرده‌اند). از نظر آماری، میانگین معدل اختبار گروه قبول‌شده حدود ۱۳.۵۵ و میانگین معدل گروه مردود حدود ۱۰.۳۷ بوده است که تفاوتی معنی‌دار را نشان می‌دهد. عملکرد کارآموزان در دروس مختلف اختبار نیز قابل توجه است. بر خلاف آزمون ورودی که به شکل تستی برگزار می‌شود، آزمون اختبار ترکیبی از امتحان کتبی تشریحی و آزمون شفاهی است که برای هر درس یک نمره واحد گزارش می‌شود. بیشترین نمرات میانگین مربوط به درس‌های «ثبت و امورحسابی» و «حقوق کیفری» بود و پایین‌ترین میانگین مربوط به درس «آیین دادرسی کیفری» و نیز «حقوق تجارت» مشاهده شد. بررسی شاخص «تعداد دروس زیر ۱۰» نشان داد که حدود نیمی از کارآموزان حداقل در یک درس اختبار نمره زیر ۱۰ گرفته‌اند. البته ساختار قبولی به نحوی است که اگر معدل کل بالای ۱۲ باشد، وجود دو نمره زیر ۱۰ مانع قبولی نمی‌شود. در میان قبول‌شدگان، اکثریت (حدود ۷۵٪) هیچ نمره زیر ۱۰ نداشته و در مقابل، بسیاری از مردودشدگان دارای دو یا چند درس زیر ۱۰ بوده‌اند یا معدلی کمی کمتر از ۱۰ داشته‌اند که به مردودی ایشان انجامیده است. این آمارها نشان می‌دهد ضعف علمی در چند درس می‌تواند منجر به ناکامی نهایی شود و دوره کارآموزی/اختبار نیز به عنوان یک صافی علمی-عملی عمل کرده است.

یافته‌های تحلیلی (آزمون‌های آماری)

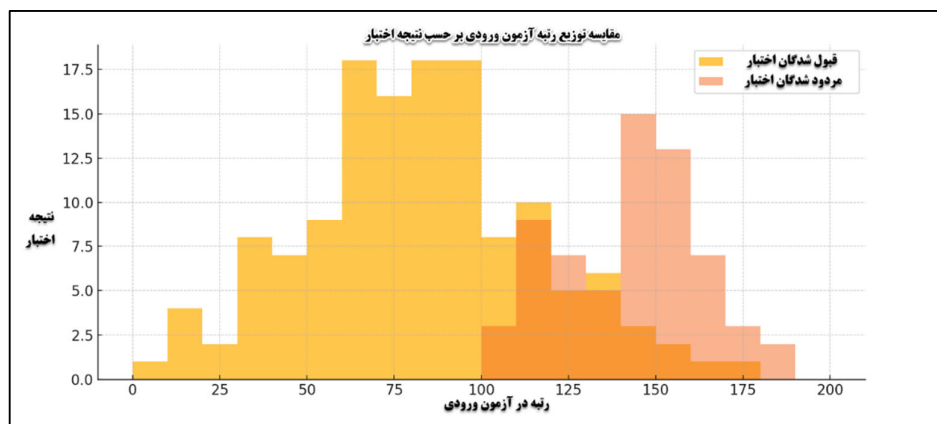
در این قسمت نتایج آزمون‌های آماری به منظور پاسخ به پرسش‌های پژوهش ارائه می‌شود. تمرکز بر مقایسه دو گروه (قبول‌شدگان در برابر مردودشدگان اختبار) و سنجش رابطه بین عملکرد ورودی و نتیجه اختبار است. برای سهولت، خلاصه‌ای از نتایج مقایسه‌ای در جدول ۲ آمده است و سپس به تفصیل شرح داده می‌شود:

شاخص	قبول‌شدگان اختبار (۱۳۷ نفر)	مردودشدگان اختبار (۶۵ نفر)	آمار آزمون معنی‌داری	سطح
میانگین معدل آزمون ورودی (۲۰-۰)	۸.۲۲	۶.۰۰	۵.۷۲	$p < ۰.۰۰۱$
میانگین نمره تراز کل آزمون ورودی	۸۲.۰۰	۷۲.۰۰	۶.۱۲	$p < ۰.۰۰۱$
میانگین رتبه در آزمون ورودی	۸۶	۱۴۲	۶.۵۲	$p < ۰.۰۰۱$
نسبت داوطلبان سهمیه آزاد	۸۹٪	۸۰٪	۲.۱۷	n.s.
میانگین معدل آزمون اختبار (۲۰-۰)	۱۷.۲۲	۱۴.۵۵	۸.۹۲	$p < ۰.۰۰۱$
میانگین تعداد دروس زیر ۱۰ در اختبار	۰.۳	۲.۱	۱۵.۴۲	$p < ۰.۰۰۱$

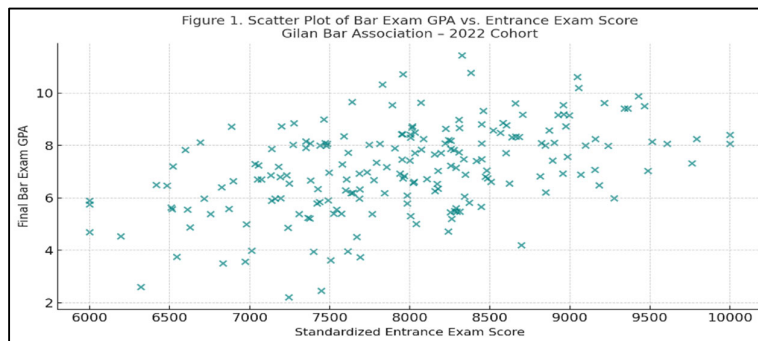
جدول ۲. مقایسه آماری ویژگی‌های کلیدی پذیرفته‌شدگان در دو گروه قبول‌شدگان اختبار و مردودشدگان اختبار.

(غیرمعنادار از نظر آماری = n.s.)

آزمون t مستقل – مقایسه عملکرد ورودی در دو گروه: نتایج آزمون t نشان داد که تفاوت میانگین نمرات آزمون ورودی بین قبول شدگان و مردودشدگان از نظر آماری بسیار معنادار است (رجوع به سه شاخص اول جدول ۲). به طور متوسط، معدل آزمون ورودی قبول شدگان اختبار حدود ۲۰۲ نمره (از ۲۰ بالاتر از مردودشدگان اختبار بوده است (۸۰۲ در برابر ۶۰۰) و این تفاوت توسط آزمون t تأیید شد ($t \approx 5.7, p < 0.001$). همچنین در نمره تراز کل، میانگین گروه قبول شده حدود ۱۰۰۰ واحد بیشتر از گروه مردود بود (تقریباً ۸۲۰۰ در برابر ۷۲۰۰) که این اختلاف نیز معنادار بود ($t \approx 6.1, p < 0.001$). به بیان ساده، افرادی که مرحله نهایی اختبار را با موفقیت پشت سر گذاشته‌اند، در مرحله آزمون تستی ورود به کارآموزی نیز عملکرد بهتری (هرچند نه لزوماً عالی) نسبت به افرادی که در اختبار مردود شدند از خود نشان داده بودند. این نتیجه مورد انتظار و منطقی بود و حاکی از آن است که آزمون ورودی تا حدی قدرت تفکیک میان داوطلبان قوی‌تر و ضعیف‌تر را داشته است؛ هرچند میزان این تفکیک کامل نبوده و همپوشانی‌هایی مشاهده می‌شود (برای مثال برخی افراد با نمرات ورودی نسبتاً بالا نیز در اختبار مردود شده‌اند و بالعکس، چند نفر با نمرات ورودی پایین‌تر توانسته‌اند در اختبار موفق شوند). قابل توجه اینکه انحراف معیار نمرات ورودی در گروه مردودشدگان کمی کمتر از گروه قبول شدگان بود؛ بدین معنی که عملکرد همه مردودشدگان تقریباً ضعیف تا متوسط بوده و فردی با نمره ورودی بسیار بالا در میان مردودین به چشم نمی‌خورد. این یافته تأیید می‌کند که هرچند آزمون ورودی به طور کامل غربال نکرده، اما تا حد زیادی مانع ورود افراد کاملاً ضعیف شده است. از منظر سیاستی، این نتیجه پشتیبان آن دیدگاه است که وجود یک حدنصاب علمی اولیه سخت‌گیرانه می‌تواند جلوی ورود بخشی از داوطلبان کم‌صلاحیت را بگیرد و کیفیت متوسط پذیرفته‌شدگان را بالاتر ببرد. علاوه بر نمره آزمون، رتبه داوطلبان در آزمون ورودی نیز بین دو گروه مقایسه شد. متوسط رتبه آزمون ورودی قبول شدگان اختبار حدود ۸۶ و متوسط رتبه ورودی مردودشدگان حدود ۱۴۲ بود که این اختلاف نیز از نظر آماری معنی‌دار است ($p < 0.001$). به بیان دیگر، اکثر افرادی که در آزمون پایانی مردود شدند، در زمان آزمون ورودی نیز جزو رتبه‌های ضعیف‌تر (مثلاً در نیمه دوم قبولی‌ها) بوده‌اند. این یافته را می‌توان به شکل نموداری نیز مشاهده کرد؛ در نمودار ۱ توزیع رتبه‌های ورودی برای دو گروه نشان داده شده است که اکثر مردودین اختبار در سمت رتبه‌های بالا (ضعیف‌تر) متمرکز شده‌اند. چنین نتیجه‌ای دور از انتظار نبود زیرا رتبه هر داوطلب ترکیبی از عملکرد او در همه دروس است و طبیعتاً همبستگی بالایی با نمره کل تراز دارد. در مجموع، این نتایج کمی، نشان می‌دهد عملکرد علمی ورودی به طور معناداری بین دو سر طیف (موفقیت یا عدم موفقیت نهایی) تفاوت دارد. البته همچنان موارد استثنا وجود دارد که در آنها عملکرد مرحله ورودی و خروجی فرد هماهنگ نبوده است.



تحلیل همبستگی: ضریب همبستگی پیرسون بین چند متغیر مهم محاسبه شد. همبستگی بین نمره تراز کل آزمون ورودی و معدل اختبار برابر $r \approx 0.35$ \$ به دست آمد که از نظر آماری معنادار است ($p < 0.001$). این مقدار بیانگر همبستگی مثبت و متوسط بین عملکرد داوطلب در آزمون تستی ورودی و آزمون عملی پایانی است. به عبارت دیگر، داوطلبانی که نمره ورودی بالاتری کسب کرده‌اند تمایل داشته‌اند که نمرات اختبار بالاتری نیز بگیرند؛ اگرچه استثنائاتی دیده می‌شود و همبستگی به حدی نیست که یکسان بودن رتبه‌بندی داوطلبان در دو آزمون را نشان دهد. برای مثال، در داده‌ها، کارآموزی مشاهده شد که با رتبه ورودی حدود ۳۰ (از ۲۰۲ نفر) در آزمون اختبار مردود شده است؛ برعکس، افرادی با رتبه‌های متوسط (مثلاً ۱۲۰) توانسته‌اند جزو قبول‌شدگان اختبار باشند. با این حال، روند کلی ارتباط مثبت تأیید می‌شود و نشان می‌دهد عملکرد علمی اولیه تا حدودی انعکاس‌دهنده آمادگی برای مرحله نهایی است. شکل ۱ (نمودار پراکندگی معدل اختبار بر حسب نمره تراز ورودی) نیز روند مثبت نقاط را نشان می‌دهد؛ هرچند پراکندگی قابل توجهی نیز به چشم می‌خورد. نقاط مربوط به قبول‌شدگان اختبار عمدتاً در سمت راست نمودار (نمرات ورودی بالاتر) و در سطوح بالاتر معدل اختبار متمرکزترند، در حالی که نقاط مربوط به مردودشدگان بیشتر در سمت چپ و پایین پراکنده شده‌اند. با این حال، گستره نقاط در هر دو بعد زیاد است. برخی افراد با نمره ورودی نسبتاً پایین (مثلاً تراز ۶۵۰۰) معدل اختبار خوبی (۱۶۰) کسب کرده‌اند، و برعکس افراد با نمره ورودی بالا (مثلاً تراز ۹۰۰۰) معدل اختبار ضعیف (۱۱۰) داشته و مردود شده‌اند. این مشاهدات تأیید می‌کند که عوامل دیگری غیر از دانش اولیه نیز بر نتیجه نهایی مؤثرند. لازم به ذکر است که اگر همبستگی را به تفکیک گروه‌ها بررسی کنیم، برای قبول‌شدگان اختبار همبستگی بین نمره ورودی و معدل اختبارشان بسیار ضعیف (تقریباً صفر) می‌شود؛ و برای مردودین نیز همین‌طور. این به دلیل آن است که دامنه تغییرات معدل اختبار در هر یک از دو گروه محدودتر شده و تنوع کمتر است. اما وقتی هر دو گروه را با هم در نظر می‌گیریم، تفاوت سطح بین آنها غالب می‌شود و همبستگی محسوس شکل می‌گیرد. این نکته نشان می‌دهد که همبستگی مشاهده‌شده عمدتاً ناشی از اختلاف میانگین دو گروه است نه یک رابطه خطی دقیق بین تک‌تک نمرات ورودی و معدل نهایی. از منظر روایی آزمون، همبستگی ۰.۳۵ را می‌توان روایی پیش‌بین در حد متوسط تلقی کرد. این میزان مشابه بسیاری از آزمون‌های استاندارد ورودی دیگر است که معمولاً ضرایب همبستگی حدود ۰.۲ تا ۰.۵ بین نمرات آزمون ورودی و عملکرد دوره عملی یا تحصیلی بعدی نشان می‌دهند. بنابراین، آزمون ورودی کارآموزی وکالت تا حدی می‌تواند موفقیت در اختبار را پیش‌بینی کند اما قطعیت کامل ندارد. در عمل، وجود چنین عدم قطعیتی قابل انتظار و حتی مطلوب است؛ چرا که بسیاری از مهارت‌های مورد نیاز یک وکیل موفق (از جمله مهارت‌های ارتباطی، فن بیان در دادگاه، مدیریت استرس و ...) لزوماً در آزمون تستی ورودی سنجیده نمی‌شوند و بروز آنها به دوره کارآموزی و آزمون عملی موکول می‌شود. لذا آزمون ورودی به تنهایی نباید به عنوان غربال نهایی تلقی شود بلکه باید در کنار دوره کارآموزی و آزمون اختبار، یک نظام ارزیابی چندوجهی را تشکیل دهد. این ارزیابی چندمرحله‌ای کمک می‌کند که ضمن فراهم کردن امکان ورود طیف وسیع‌تری از فارغ‌التحصیلان حقوق، در مراحل بعدی افراد ناکافی شناسایی و حذف شوند.



شکل ۱: نمودار پراکندگی معدل/انتخاب بر حسب نمره تراز ورودی

رگرسیون لجستیک – پیش‌بینی قبولی در انتخاب: مدل لجستیک با متغیر مستقل نمره تراز کل آزمون ورودی (عددی پیوسته) و متغیر مجازی نوع سهمیه داوطلب (آزاد = ۰، ایثارگر = ۱) اجرا شد. نتایج این مدل نشان داد که نمره ورودی یک پیش‌بینی‌کننده مثبت و معنی‌دار برای احتمال قبولی در آزمون انتخاب است (ضریب لجستیک برای نمره تراز $\$ \approx 0.1$ ، $\$ p < 0.0005$). تفسیر این ضریب به زبان ساده آن است که به ازای هر ۱۰۰۰ واحد افزایش در نمره تراز ورودی، شانس قبولی در انتخاب حدود ۱۶ برابر می‌شود (چرا که $\$ \approx 0.1 \times 1000 \approx 100$). این رقم قابل توجهی است و اهمیت عملکرد علمی اولیه را در موفقیت نهایی نشان می‌دهد. البته عرض از مبدأ مدل (ثابت) نیز مقدار معنی‌داری داشت؛ به این معنا که حتی برای فردی فرضی با نمره ورودی صفر هم شانس پایه‌ای برای قبولی وجود دارد. در واقع داده‌ها نشان می‌دهند افرادی بوده‌اند که با وجود نمره ورودی نسبتاً پایین‌تر توانسته‌اند در آزمون انتخاب قبول شوند. متغیر سهمیه در این مدل اثر منفی جزئی اما غیرمعناداری داشت، به این معنی که با کنترل نمره ورودی، سهمیه‌ای بودن یا نبودن به طور مستقیم احتمال قبولی انتخاب را تغییر معناداری نمی‌دهد. البته باید توجه داشت که افراد دارای سهمیه به طور متوسط نمره ورودی پایین‌تری داشته‌اند، بنابراین نرخ قبولی نهایی در بین آنان پایین‌تر بوده است؛ اما این اثر از طریق همان نمره ورودی در مدل منعکس شده و خود سهمیه (با ثابت نگه داشتن نمره) نقش مستقل معنی‌داری نشان نداده است. قدرت تبیین مدل لجستیک بر اساس شاخص ناگلکرک $\$ R^2_{\text{Nagelkerke}} = 0.25$ حدود ۰.۲۵ بود که نشان می‌دهد مدل تنها حدود ۲۵٪ از واریانس متغیر وابسته (قبولی انتخاب) را تبیین می‌کند. این مقدار، با وجود معنی‌دار بودن مدل، حاکی از آن است که عوامل دیگری جز نمره ورودی در موفقیت یا شکست کارآموزان در آزمون انتخاب دخیل بوده‌اند. برخی از این عوامل (که در داده‌ها اندازه‌گیری نشده) می‌تواند شامل میزان تلاش و مطالعه کارآموز در طول دوره، کیفیت عملکرد او در کارآموزی و پرونده‌های دریاقتی، انگیزه و پشتکار فرد، شرایط برگزاری انتخاب (استرس در آزمون شفاهی) و ویژگی‌های شخصیتی و مهارتی دیگر باشد. بنابراین نباید انتظار داشت صرفاً با نمره آزمون ورودی بتوان با دقت بالا نتیجه انتخاب را پیش‌بینی کرد؛ هرچند به صورت کلی جهت‌گیری صحیح را نشان می‌دهد و داشتن نمره علمی بالاتر شانس موفقیت را افزایش می‌دهد.

تحلیل سهمیه‌ها و سایر عوامل: هرچند در مدل لجستیک، اثر مستقیم متغیر سهمیه معنادار نبود، اما مقایسه خام آمارها گویای آن است که نرخ قبولی انتخاب در میان ایثارگران کمتر از سهمیه آزاد بوده است. از ۲۶ کارآموز سهمیه ایثارگر، تنها ۱۳ نفر (۵۰٪) در انتخاب قبول شدند، در حالی که از ۱۷۶ کارآموز آزاد ۱۲۴ نفر (۷۰٪) قبول شدند. این اختلاف بر اساس آزمون «کای دو» نیز در سطح ۹۵٪ اطمینان، معنی‌دار بود. علت را می‌توان در عملکرد علمی پایین‌تر

این گروه در آزمون ورودی ردیابی کرد؛ چنان که میانگین نمره تراز ورودی ایثارگران حدود ۶۸۰۰ بود که به مراتب کمتر از میانگین ۸۱۶۰ نفرات آزاد است. این موضوع بار دیگر تأیید می‌کند که سیاست سهمیه که منجر به ورود افراد با نمرات کمتر می‌شود، در مراحل بعدی می‌تواند به افزایش نرخ مردودی بیانجامد. البته از سوی دیگر، باید توجه کرد که حدود نیمی از ایثارگرانی که نمره خوبی در آزمون ورودی داشتند (مثلاً چند نفر از آنان با تراز بالای ۸۰۰۰)، در اختبار نیز بدون مشکل قبول شده‌اند. لذا می‌توان نتیجه گرفت که ضعف مشاهده‌شده در نرخ قبولی ایثارگران عمدتاً ناشی از پذیرش افراد با نمره علمی پایین‌تر بوده است نه متغیر سهمیه به خودی خود. بر این اساس، پیشنهاد می‌شود که حتی در صورت ادامه سیاست سهمیه، سازوکاری برای ارتقای آموزشی این کارآموزان در طول دوره کارآموزی پیش‌بینی شود تا ضعف‌های علمی آنان جبران گردد.

از منظر تفکیک جنسیتی، تفاوت معنی‌داری در نرخ قبولی اختبار میان زنان و مردان مشاهده نشد. ۷۴٪ از کارآموزان زن و ۶۱٪ از کارآموزان مرد در اختبار قبول شدند که با آماره «کای دو» $\chi^2 \approx 0.08$ اختلاف قابل ملاحظه‌ای از نظر آماری نشان نمی‌دهد (هرچند به نفع زنان مقداری بالاتر بود). به عبارتی، درصدی بالاتر از مردان در آزمون اختبار مردود شدند، اما با توجه به تعداد کمتر مردان در جامعه آماری، این اختلاف از نظر آماری قطعی ارزیابی نمی‌شود. بررسی نمرات نیز نشان داد زنان به طور متوسط چه در آزمون ورودی و چه اختبار اندکی بهتر از مردان عمل کرده‌اند (برای مثال میانگین معدل ورودی زنان ۷۰۶ در مقابل ۷۰۱ برای مردان؛ میانگین معدل اختبار زنان ۱۵۰۶ در مقابل ۱۵۰۰ برای مردان). این یافته همسو با برخی تحقیقات آموزشی است که انگیزه و پشتکار تحصیلی بالاتر زنان را عامل پیشستازی نسبی آنان می‌دانند. به هر حال، می‌توان گفت جنسیت به خودی خود (در حضور سایر عوامل) تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر نتیجه اختبار نداشته است و زنان و مردان شانس کمابیش مشابهی در موفقیت نهایی داشته‌اند.

بررسی سناریوی حدنصاب علمی ۸۰٪ در آزمون ورودی (مقایسه با استانداردهای جهانی)

یکی از اهداف کلیدی این پژوهش، تحلیل سناریوی فرضی افزایش حدنصاب علمی قبولی آزمون ورودی از ۷۰٪ به ۸۰٪ و ارزیابی پیامدهای آن است. همان‌گونه که در مقدمه ذکر شد، این تغییر در سطح سیاست‌گذاری مطرح بوده و موافقان و مخالفانی دارد. پژوهشگر با استفاده از داده‌های واقعی کانون وکلای دادگستری گیلان و اطلاعات منتشرشده در سطح ملی تلاش کرده برآوردی از تأثیر این تغییر ارائه دهد. بر اساس گزارش‌های رسمی، اگر حدنصاب علمی برای سهمیه آزاد به ۸۰٪ میانگین یک درصد برتر افزایش یابد، تعداد قبول‌شدگان آزمون وکالت در سطح کشور حدود ۶۵٪ کاهش خواهد یافت. به عبارتی دیگر، تنها نزدیک به یک‌سوم افرادی که با حدنصاب ۷۰٪ پذیرفته شدند، در صورت حدنصاب ۸۰٪ قبول می‌شدند (حدود ۳۵٪ باقی می‌مانند). این آمار کلی را می‌توان به کانون گیلان نیز تعمیم داد. کانون وکلای دادگستری گیلان با حدنصاب ۷۰٪ تعداد ۲۰۲ کارآموز پذیرفت؛ انتظار می‌رود با حدنصاب ۸۰٪ این تعداد به حدود ۷۰ نفر کاهش می‌یافت. تحلیل توزیع نمرات تراز در میان داوطلبان گیلان نیز این برآورد را تأیید می‌کند: اگر تنها کسانی با نمره تراز تقریباً بالای ۸۰۰۰ پذیرفته می‌شدند، شمار قبول‌شدگان حدود ۶۰ تا ۷۰ نفر می‌شد که نزدیک به همان یک‌سوم است (یک‌سوم بالای توزیع). به بیان ملموس‌تر، حدنصاب ۸۰٪ معادل این است که داوطلب باید معدل حدود ۱۶ از ۲۰ در آزمون ورودی کسب کند که در داده واقعی ما هیچ داوطلبی به چنین معدلی نرسید (بالاترین معدل خام ۱۵٫۲ بود). بنابراین، اگر حدنصاب به صورت مطلق ۸۰٪ نمره خام تعیین می‌شد، حتی رتبه‌های برتر نیز قبول نمی‌شدند. البته قانون، حدنصاب را نسبی تعریف کرده (۸۰٪ میانگین ٪ برتر)، لذا عملاً آستانه خام پایین‌تر از ۱۶ تنظیم می‌شود. با فرض اینکه میانگین یک درصد برتر گیلان مثلاً حدود ۱۴ از ۲۰ بوده باشد، ۸۰٪ آن حدود ۱۱٫۲ می‌شود.

بنابراین در عمل شاید حدنصاب ۸۰٪ معادل معدل حدود ۱۱،۲ از ۲۰ باشد. به هر حال این مقدار نیز بالاتر از حدنصاب فعلی (۷۰٪) یک درصد برتر که برای گیلان معادل معدل ۹،۸~۲۰ بود) است و حاکی از سخت‌گیری علمی بیشتر است. پرسش اساسی این است که حذف‌شدگان در صورت اعمال حدنصاب ۸۰٪ چه کسانی خواهند بود؟ آیا این حذف‌شدگان همپوشانی زیادی با مردودشدگان آزمون اعتبار دارند (یعنی در نهایت کسانی حذف می‌شوند که قرار بوده بعدها مردود شوند) یا آنکه تفاوت قابل توجهی وجود دارد؟ برای پاسخ، دو گروه فرضی بر اساس داده‌های گیلان تعریف کردیم: گروه اول شامل ۷۰ نفر برتر آزمون ورودی (که در حدنصاب ۸۰٪ قبول فرض می‌شوند) و گروه دوم شامل ۱۳۲ نفر بعدی (که در این سناریو قبول نمی‌شدند). سپس مشاهده کردیم چه تعداد از قبول‌شدگان اعتبار و مردودشدگان اعتبار در هر گروه قرار می‌گیرند. نتیجه این سناریو قابل توجه است: از ۶۵ نفر مردودشده اعتبار، ۵۸ نفر (حدود ۸۹٪) در گروه حذف‌شدگان قرار می‌گیرند. به بیان دیگر، اگر حدنصاب ۸۰٪ اعمال می‌شد تقریباً تمامی کسانی که نهایتاً در اعتبار شکست خوردند، از ابتدا وارد مرحله کارآموزی نمی‌شدند. این یافته ظاهراً تأییدی بر نظر موافقان تشدید حدنصاب است که می‌گویند با بالا بردن معیار علمی اولیه می‌توان جلوی ورود افراد ناکارآمد و مردودی‌های بعدی را گرفت. اما از سوی دیگر باید دید چه بر سر قبول‌شدگان اعتبار در این سناریو می‌آید. تحلیل‌ها نشان داد که در گروه حذف‌شدگان فرضی (یعنی کسانی که با حدنصاب ۸۰٪ راه نمی‌یافتند)، علاوه بر آن ۵۸ مردودی، حدود ۷۴ نفر از افرادی که در واقعیت اعتبار را با موفقیت گذرانده‌اند نیز حضور دارند. به بیان دیگر، اعمال حدنصاب ۸۰٪ نه تنها اکثر مردودین اعتبار را حذف می‌کند، بلکه تعداد قابل توجهی از کسانی را که می‌توانستند وکیل شایسته‌ای شوند نیز از ورود محروم می‌سازد. در گروه باقی‌مانده فرضی (۷۰ نفر برتر ورودی)، تقریباً همگی در واقعیت اعتبار را قبول شده‌اند (تنها چند نفر معدود از رتبه‌های خیلی بالا علی‌رغم ورودی قوی در اعتبار مردود شده بودند). بنابراین افزایش حدنصاب باعث می‌شود دقت در حذف افراد ناکارآمد بالا برود، اما به بهای کاهش شدید در شمول و از دست دادن بسیاری افراد مستعد. این نتایج نشان‌دهنده یک دوراهی سیاست‌گذاری است: اگر هدف را صرفاً افزایش کیفیت علمی و کاهش احتمال مردودی در مرحله نهایی بگذاریم، افزایش حدنصاب ابزار مؤثری به نظر می‌رسد، ولی بهای آن کاهش شدید ظرفیت پذیرش و از دست رفتن تعداد زیادی وکیل بالقوه است. این مسئله از منظر هزینه-فایده، تبعات منفی جدی دارد؛ زیرا پرورش هر کارآموز هزینه و زمان می‌برد و حذف بی‌مورد افراد شایسته به معنای اتلاف سرمایه انسانی آموزش‌دیده است. افزون بر این، در مقیاس کلان، کاهش تعداد ورودی وکیل می‌تواند بر دسترسی جامعه به خدمات حقوقی اثر سوء بگذارد. در شرایطی که کشور (به ویژه مناطق کمتر برخوردار) به وکلای بیشتری نیاز دارد، حذف گسترده داوطلبان ممکن است با اهداف توسعه‌ای در تضاد باشد. البته می‌توان از منظر مقابل نیز استدلال کرد که وجود تعداد زیادی وکیل بی‌صلاحیت نیز به زیان عدالت و کیفیت خدمات است؛ اما سؤال اینجاست که آیا نمی‌توان با روش‌های میانی (مثلاً آموزش بهتر) این مشکل را حل کرد که در ادامه به آن می‌پردازیم. از سوی دیگر، از دید استانداردهای جهانی دیدیم که ۸۰٪ حدنصاب بسیار بالایی تلقی می‌شود و در کمتر آزمونی چنین سقفی مطالبه می‌گردد. معمولاً هدف از تعیین حدنصاب، تضمین کفایت علمی حداقلی است نه الزام به ممتاز بودن همه پذیرفته‌شدگان. نظام آموزشی و سنجشی ایده‌آل آن است که اکثر داوطلبانی که آموزش دانشگاهی دیده‌اند بتوانند به آن حد نصاب برسند. در واقع، اگر آزمون ورودی را به صورت آزمون ملاکی نگاه کنیم، هدفش باید تشخیص تسلط نسبی داوطلبان بر دانش حقوقی باشد، نه غربال حداکثری آنها. بنابراین شاید سؤال بهتر این باشد که آیا حدنصاب فعلی (۷۰٪ میانگین ۱٪ برتر) مناسب است؟ گزارش کمیسیون قضایی مجلس شورای اسلامی اشاره می‌کند که همین حدنصاب ۷۰٪ با کارشناسی دقیق تعیین شده و در صورتی که آزمون‌ها استاندارد برگزار شوند، این سطح کفایت می‌کند. مواردی نظیر طرح سؤالات بسیار سخت یا خارج از منابع می‌تواند موجب افت غیرواقعی نمرات و قبولی تعداد

بیشتری از حد شایستگی شود که راه اصلاح آن، استانداردسازی آزمون است نه الزاماً بالا بردن حدنصاب. به طور خلاصه، بررسی پژوهشگر نشان می‌دهد که در شرایط آزمون ۱۴۰۱، افزایش حدنصاب به ۸۰٪ باعث می‌شد حدود ۶۵٪ پذیرفته‌شدگان حذف شوند که تقریباً تمام مردودین اختبار را شامل می‌شد اما حدود نیمی از قبول‌شدگان اختبار را نیز قربانی می‌کرد. از منظر سیاستی، مزیت این اقدام افزایش میانگین کیفیت علمی پذیرفته‌شدگان و کاهش بار آموزشی و نظارتی دوره کارآموزی (با حذف پیشاپیش افراد ناکام) است، ولی عیب بزرگ آن کاهش شدید دسترسی فارغ‌التحصیلان به حرفه وکالت و بالقوه کاهش رقابت و کیفیت خدمات‌رسانی حقوقی در جامعه خواهد بود.

بحث، نتیجه‌گیری و پیشنهادهای سیاستی

یافته‌های این پژوهش ابعاد مختلفی از فرآیند پذیرش و تربیت وکلا را روشن می‌سازد که می‌تواند در تصمیم‌گیری‌های آتی مورد توجه قرار گیرد. در این بخش، نتایج کلیدی را در قالب نکات جامع‌تری جمع‌بندی کرده و ارتباط آنها را با سیاست‌های آموزشی و حرفه‌ای کشور بررسی می‌کنیم.

روایی و عدالت آزمون ورودی: مشاهده شد که آزمون ورودی وکالت همبستگی مثبتی با نتیجه اختبار دارد، اما این همبستگی آن قدر قوی نیست که بتواند جانشین اختبار یا دوره کارآموزی شود. این امر تأیید می‌کند که طراحی نظام دو مرحله‌ای فعلی (ورودی علمی + کارآموزی + اختبار) تصمیمی اصولی بوده است. آزمون ورودی یک معیار آکادمیک اولیه برای سنجش دانش حقوقی است و باید همچنان نقش غربال اولیه علمی را ایفا کند، اما نباید انتظار داشت تمام ابعاد قابلیت وکالت را بسنجد. به همین خاطر است که آزمون‌های عملی/شفاهی اختبار و دوره کارآموزی به عنوان مراحل مکمل وجود دارند. از منظر عدالت، آزمون ورودی به شکل رقابتی برگزار می‌شود و طبق داده‌ها توانسته اکثر افراد مستعد را (صرف‌نظر از جنسیت و جز در مورد سهمیه) شناسایی و انتخاب کند. نسبت بالای زنان در پذیرفته‌شدگان و عملکرد موفق آنها در اختبار نشان می‌دهد که این آزمون حداقل از نظر تفکیک جنسیتی عادلانه بوده است. درباره سهمیه‌ها، بحث عدالت پیچیده‌تر می‌شود. سهمیه‌های ایثارگری برای حمایت از گروه‌های خاص اعمال می‌گردد، اما داده‌ها نشان داد که بهره‌مندان این سهمیه‌ها عمدتاً از نظر علمی ضعیف‌تر بوده و نرخ موفقیت کمتری در انتها داشتند. این موضوع چالشی در عدالت ایجاد می‌کند: از یک سو حمایت از ایثارگران و خانواده شهدا یک هدف ارزشمند اجتماعی است، اما از سوی دیگر کیفیت خدمات حقوقی و عدالت برای موکلان آینده نیز نباید تحت تأثیر منفی قرار گیرد. شاید راهکار میانه این باشد که ظرفیت جذب ایثارگران محدود نگه داشته شود و برای آنان برنامه‌های آموزشی ویژه‌ای طی کارآموزی در نظر گرفته شود تا عقب‌ماندگی علمی‌شان جبران گردد. به طور کلی، یافته‌های پژوهشگر تأیید می‌کند که آزمون ورودی در مجموع سازوکار روایی برای گزینش اولیه بوده، اما برای تحقق عدالت در معنای گسترده (هم عدالت در فرصت و هم عدالت در کیفیت خدمات حقوقی) باید ملاحظات تکمیلی نظیر آموزش و سهمیه‌ها با دقت مدیریت شوند.

تحلیل هزینه-فایده افزایش حدنصاب: نتایج حاکی از آن است که افزایش حدنصاب علمی به ۸۰٪ ابزار بسیار قدرتمندی برای بالا بردن میانگین کیفیت علمی پذیرفته‌شدگان خواهد بود، اما اثربخشی آن با اتلاف قابل توجه استعدادها همراه است. اگر معیار ما صرفاً کاهش نرخ مردودی اختبار باشد، می‌توان گفت این سیاست موفق است زیرا تقریباً همه کسانی که احتمال مردودی داشتند از ابتدا حذف می‌شوند. اما از نگاه کلان، حذف بیش از نیمی از قبول‌شدگان بالفعل که در آزمون عملی هم موفق بوده‌اند، به سختی قابل دفاع است. علاوه بر این، باید در نظر داشت که آزمون ورودی با حدنصاب ۷۰٪ در سال ۱۴۰۱ به خودی خود باعث افزایش قابل توجه پذیرفته‌شدگان شد. برای کل کشور ۷۴۲۸ نفر در

سهمیه آزاد و ایثارگران قبول شدند، در حالی که قبل از آن معمولاً تعداد قبولی‌ها بسیار کمتر بود. این سیاست افزایش عرضه وکیل، هدف قانون‌گذار در تسهیل کسب‌وکارها بوده است. بنابراین سیاست‌گذاران باید به‌طور شفاف مشخص کنند که اولویت با کیفیت است یا کمیت، و آیا راهی برای جمع این دو وجود دارد یا خیر. اگر کیفیت علمی بالاتر و کلاهی آینده هدف اصلی باشد، آنگاه شاید بتوان با تدابیری بدون حذف گسترده (مانند ارتقای آموزش‌ها) به این هدف نزدیک شد. به هر روی، تصمیم در این زمینه باید مبتنی بر شواهد و درکی واقع‌بینانه از پیامدهای اجتماعی هر گزینه باشد.

نقش استانداردسازی آزمون‌ها: برخی داده‌های این پژوهش (مثل همبستگی پایین برخی دروس با نتیجه اختبار) دلالت بر آن دارد که مشکل اصلی ممکن است کیفیت سؤالات آزمون ورودی باشد. اگر سؤالات آزمون ورودی به‌خوبی طراحی نشوند (مثلاً بیش از حد سخت یا خارج از منبع باشند)، ممکن است حدنصاب ۷۰٪ به‌طور تصادفی افراد بیشتری را قبول کند (چون نمرات همه پایین می‌آید و عملاً غربال علمی تضعیف می‌شود). در چنین حالتی، افزایش حدنصاب به ۸۰٪ درمان ریشه‌ای مشکل نیست؛ ممکن است سال بعد اگر آزمون استانداردتر باشد، حتی با ۷۰٪ هم فقط افراد قوی قبول شوند. در واقع، به جای تغییر حدنصاب، باید بر بهبود کیفیت آزمون‌ها تمرکز شود: طرح سؤالات مفهومی‌تر و کاربردی‌تر که مهارت‌های وکالتی را بسنجد، حذف سؤالات مبهم و خارج از منابع، رعایت ترکیب دشواری مناسب (مثلاً بر اساس روش‌های علمی تعیین نمره آستانه، مانند روش آنگوف). اگر آزمون ورودی دارای روایی محتوایی و ساختاری بهتری باشد، نمرات ورودی خودبه‌خود پیش‌بینی‌کننده بهتری برای عملکرد اختبار خواهند بود و نیازی به اعمال فیلتر شدیدتر نخواهد بود. به بیان دیگر، استانداردسازی آزمون باعث می‌شود همان حدنصاب ۷۰٪ کارکرد بهتری در تفکیک شایستگان داشته باشد. این رویکرد از اتلاف نیروی انسانی جلوگیری می‌کند و کیفیت را از راه بهبود فرآیند سنجش افزایش می‌دهد.

نگاه تطبیقی و پیامدهای بلندمدت: همان‌طور که اشاره شد، در سایر آزمون‌های حرفه‌ای و حتی آزمون‌های وکالت در دنیا عرف بر این نیست که تنها بهترین چند درصد قبول شوند؛ بلکه هر کس به سطح مشخصی از صلاحیت برسد پذیرفته می‌شود. برای مثال، در آمریکا بارها بحث شده که نرخ قبولی در آزمون وکالت ایالتی (Bar Exam) باید به گونه‌ای باشد که عرضه وکیل متناسب با نیاز جامعه باشد و در عین حال کفایت علمی حفظ شود. معمولاً کانون‌های وکلا (نهادهای برگزارکننده آزمون وکالت) با تنظیم درجه سختی سؤال و نمره قبولی (که اغلب در حد ۶۰٪-۷۰٪ است) تلاش می‌کنند نرخ قبولی را در حد معقول (مثلاً ۴۰٪-۶۰٪) نگه دارند. در ایران، آزمون وکالت از یک رقابت با ظرفیت محدود به سوی یک آزمون کف صلاحیت در حال گذار است. اقدام عاقلانه آن است که اجازه دهیم چند سال این سیاست ۷۰٪ اجرا شود و سپس بر اساس داده‌های واقعی تصمیم‌گیری کنیم. اتفاقاً سال ۱۴۰۱ که اولین سال اجرای قانون تسهیل بود، نرخ مردودی اختبار (۳۲٪~) آشکار کرد که گروهی از پذیرفته‌شدگان احتمالاً کیفیت علمی لازم را نداشتند. اما آیا این نرخ واقعاً غیرقابل قبول است؟ شاید بتوان گفت حدود یک‌سوم کارآموزان مردود شدند و دوسوم با موفقیت بیرون آمدند. این نسبت از منظری بد نیست: هم به اندازه کافی وکیل جدید اضافه شدند، هم یک مرحله کنترلی کیفیت را اعمال کرد و افراد ناکام را غربال نمود. وجود یک مرحله مردودی نهایی شاید جزئی از طرح باشد تا انگیزه تلاش در دوره کارآموزی حفظ شود و تنها افراد واقعاً علاقه‌مند و پرتلاش پروانه وکالت پایه یک دریافت کنند.

نظارت و پایش در دوره کارآموزی: برای جلوگیری از مردودی کارآموزان در انتهای دوره، مکانیزم‌های ارزیابی مستمر طی کارآموزی پیشنهاد می‌شود. به عنوان مثال، می‌توان آزمون‌های مرحله‌ای (میان‌دوره) برگزار کرد یا گزارش پیشرفت دوره‌ای از وکیل سرپرست دریافت نمود. این اقدامات کمک می‌کند نقاط ضعف کارآموزان زودتر شناسایی و

برطرف گردد. کارآموزانی که در ارزیابی‌های میانی ضعیف ظاهر می‌شوند، می‌توانند ملزم به گذراندن کلاس‌های تقویتی یا معرفی به کمیسیون‌های کارآموزی و آموزش کانون برای نظارت بیشتر شوند. چنین پایشی باعث می‌شود سطح علمی و عملی کارآموزان در طول دوره ارتقا یابد و نرخ مردودی نهایی کاهش یابد.

توانمندسازی داوطلبان و کارآموزان: نتیجه دیگر این مطالعه آن است که بخشی از داوطلبان علیرغم قبولی اولیه، آمادگی کافی برای حرفه وکالت نداشته‌اند (نزدیک ۳۲٪ مردودی اختبار). به جای حذف صورت مسئله (ممانعت از ورود آنها)، راه حل سازنده آن است که برای توانمندسازی آنها سرمایه‌گذاری شود. برای مثال، کانون‌های وکلا می‌توانند دوره‌های آموزشی تخصصی برای کارآموزان برگزار کنند، از وکلای مجرب به عنوان مربی و سرپرست استفاده کرده و منتورشیپ منظمی را در طول دوره پیاده‌سازی کنند. همچنین شاید بازنگری در مدت و محتوای دوره کارآموزی ضروری باشد – آیا ۱۵ ماه زمان کافی برای همه کارآموزان جهت کسب تجربه و دانش عملی است؟ نتایج ما نشان داد اکثریت مردودین اختبار در چند درس نمره زیر ۱۰ گرفته‌اند؛ شاید اگر فرصت یا آموزش بیشتری داشتند، می‌توانستند بر این ضعف‌ها غلبه کنند. بنابراین به جای صرفاً بالا بردن فیلتر ورود، می‌توان با تقویت آموزش و نظارت در فرآیند، بخش بیشتری از پذیرفته‌شدگان را به وکلای شایسته تبدیل کرد.

پایش نتایج بلندمدت: پیشنهاد می‌شود کانون‌های وکلا سازوکاری برای ردیابی عملکرد وکلا پس از اخذ پروانه پایه یک ایجاد کنند. اگر برخی وکلا که با نمرات مرزی وارد شده‌اند در ادامه حرفه، مشکلاتی دارند (مثلاً نرخ بالای شکایت موکلین، اشتباهات حرفه‌ای فاحش، یا عدم موفقیت در دعاوی)، می‌توان این موضوع را به ورودی‌های آنان ربط داد و در سیاست پذیرش تجدیدنظر کرد. اما اگر عملکردشان رضایت‌بخش است، دلیلی ندارد در پذیرش افراد مشابه سختگیری بیش از حد شود. متأسفانه چنین داده‌هایی در ایران به ندرت گردآوری شده، ولی می‌تواند گنجینه‌ای ارزشمند برای تصمیم‌سازی باشد. در واقع، نهاد وکالت باید یک نگاه «مدیریت کیفیت» به فرآیند پرورش وکلای جدید داشته باشد و شاخص‌های کیفیت عملکرد وکلا را در سال‌های ابتدایی رصد کند تا حلقه بازخوردی برای اصلاح سیاست‌های پذیرش شکل گیرد.

در پایان، می‌توان گفت سیاست‌گذاران عرصه وکالت باید توازنی ظریف میان کیفیت‌گرایی و تسهیل دسترسی برقرار کنند. داده‌های پژوهش نشان داد که تمرکز باید بر تقویت فرآیندهای آموزشی و سنجشی باشد تا کیفیت و کارایی نظام تربیت وکلا ارتقا یابد. به طور همزمان، نباید اجازه داد معیارهای کیفی کمرنگ شوند. حدنصاب علمی باید در سطحی نگه داشته شود که اطمینان از کفایت علمی وجود داشته باشد. اتخاذ تصمیمات بر پایه آمار و شواهد (رویکرد مبتنی بر شواهد) از سوی نهادهای متولی (اتحادیه سراسری کانون‌های وکلای دادگستری ایران، کانون‌های وکلای دادگستری ایران، معاونت منابع انسانی قوه قضائیه، مرکز تحقیقات قوه قضائیه، معاونت آموزش و تحقیقات دادگستری استان‌ها و قانون‌گذاران) می‌تواند به ارتقای حرفه وکالت بینجامد و هم اعتماد عمومی به نظام عدالت را افزایش دهد.

منابع

- حدنصاب قبولی در آزمون‌های ارزشیابی دانش‌آموختگان خارج کشور اعلام شد – خبرگزاری مهر. کد خبر ۵۹۱۸۴۴۴ (۱۴۰۱).
- مقاله علمی – (IJME) گزارش ضرایب همبستگی آزمون‌های ورودی با عملکرد دوره (مجله آموزش پزشکی ایران).
- پورتال INSO (سازمان ملی استاندارد) – روش آنگوف برای تعیین نمره قبولی (استاندارد تعیین Cut Score).
- Hyperfine Architecture – ARE ۵۰-Passing Scores (۲۰۱۹) – “You need to score between ۵۸٪ and ۷۱٪. Each exam has its own range” (نرخ قبولی حدود ۶۰٪ در آزمون معماری).
- CPHQ Tutor – Certified Professional in Healthcare Quality (۲۰۲۰) – “Passing score generally falls between ۷۲٪ and ۷۴٪” (حدود ۷۴٪ پاسخ صحیح برای قبولی).